



ماهی‌ها تابع مرزهای سیاسی نیستند و حیات آن‌ها حفظ یکپارچگی «بزرگراه‌های آبی» است. این بزرگراه‌ها اقیانوس‌های زنجیره‌ای از زیستگاه‌های حیاتی بوده که باید به شکل شبکه‌ای پیوسته حفاظت شوند.

سید احمدرضا هاشمی، عضو هیئت‌علمی موسسه تحقیقات علوم شیلاتی کشور، به مناسبت فرارسیدن روز جهانی مهاجرت ماهیان (World Fish Migration Day) در ۲۳ مه‌ام می‌میلادی (دوم خرداد ماه)، فرصتی فراهم شده تا نگاهی علمی و دقیق به یکی از شگفت‌انگیزترین نمونه‌های مهاجرت در قلمرو آبزیان بیندازیم؛ مهاجرت تون‌ماهیان.

این روز جهانی که هر دو سال یک بار از سال ۲۰۱۴ برقرار می‌شود، با هدف افزایش آگاهی درباره ضرورت حفظ مسیرهای مهاجرتی و زیستگاه‌های پیوسته برای ماهیان، اهمیتی حیاتی برای گونه‌های بسیار مهاجری مانند تون‌ماهیان دارد که بقای آن‌ها به‌طور کامل به آزادی حرکت در مقیاس اقیانوسی وابسته است.

تون‌ماهیان از مهم‌ترین گونه‌های مهاجر اقیانوسی در جهان به شمار می‌روند که نقش بسیار مهمی در تعادل اکوسیستم‌های دریایی، امنیت غذایی و اقتصاد شیلات دارند. این ماهیان با توانایی شنا در مسافت‌های بسیار طولانی، در میان آب‌های گرمسیری، نیمه‌گرمسیری و حتی معتدل اقیانوس‌ها جابه‌جایی‌می‌شوند. گونه‌هایی مانند تون زردباله، تون چشم‌درشت و تون باله‌آبی می‌توانند هزاران کیلومتر را برای یافتن غذا، تولیدمثل و دستیابی به شرایط مناسب زیستی طی کنند. بدن دوکی شکل، عضلات نیرومند و سیستم گردش خون پیشرفته، امکان شنا با سرعت بالا و تحمل تغییرات دمایی را برای این آبزیان فراهم کرده است. تغییر دمای آب، جریان‌های اقیانوسی، میزان اکسیژن محلول و فراوانی طعمه‌ها از مهم‌ترین عواملی هستند که مسیر حرکت این ماهیان را تعیین می‌کنند.تحقیقات علمی نشان‌داده‌است که بسیاری از تون‌ماهیان از الگوهای مهاجرتی منظم و فصلی‌په‌روی می‌کنند. به‌طوری‌که در دوره‌های خاصی از سال برای تخم‌ریزی به مناطق گرم‌تر و کم‌عمق‌تر مهاجرت کرده و سپس برای تغذیه به آب‌های غنی‌تر بازمی‌گردند.

گونه‌های بزرگ‌سی مانند تون باله‌آبی اقیانوس اطلس (Thunnus thynnus) می‌توانند هر ساله هزاران کیلومتر را بین زیستگاه‌های تغذیه‌ای در آب‌های سرد و غنی از اکسیژن عرض‌های بالا (مانند نروژ یا شرق کانادا) و مناطق تخم‌ریزی در آب‌های گرم‌تر و نیمه‌حاره‌ای (نظیر خلیج مکزیک و دریای مدیترانه) طی کنند. توانایی فوق‌العاده آن‌ها در تنظیم مقداری از دمای بدن خود (سیستم خون‌گرمی ناحیه‌ای یا Regional Endothermy) از آن‌ها اجازه می‌دهد در آب‌هایی با دمای ۳ تا ۳۰ درجه سانتی‌گراد فعال بمانند و از مرزهای حرارتی عبور کنند که برای بسیاری از شکارچیان دیگر غیرقابل نفوذ است.

الگوهای مهاجرتی در گونه‌های مختلف تفاوت دارد: تون زردباله (T. albacares) و هوو مر مستطی (Katsuwonus pelamis) عمدتاً در مناطق گرمسیری مهاجرت‌های افقی گسترده‌ای را دنبال می‌کنند تا با جابه‌جایی توده‌های طعمه هم‌گام شوند، در حالی که تون باله‌آبی اقیانوس آرام (T. orientalis) مسیرهای مشخص و شگفت‌انگیزی را از محل تخم‌ریزی طی کرده و سپس بازمی‌گردد.

نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که برخی جمعیت‌های تون‌ماهیان در طول زندگی خود از مرز چندین کشور عبور می‌کنند و به همین دلیل حفاظت و مدیریت ذخایر آن‌ها نیازمند همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. صید بی‌رویه، تغییرات اقلیمی، گرم شدن آب اقیانوس‌ها و آلودگی‌های دریایی از مهم‌ترین تهدیدهایی هستند که الگوهای طبیعی مهاجرت این گونه‌ها را تحت‌تأثیر قرار داده‌اند و بقای برخی ذخایر را با خطر مواجه کرده‌اند. صید بی‌رویه، به‌ویژه توسط ناوگان صنعتی که با استفاده از داده‌های ماهواره‌ای و تجهیزات پیشرفته، مسیرهای مهاجرت را هدف قرار می‌دهند، بزرگ‌ترین تهدید است. تغییرات اقلیمی با جابه‌جایی زمان‌بندی تخم‌ریزی، گرمایش آب‌ها و تغییر الگوی جریان‌های اقیانوسی، مسیرهای مهاجرتی موروثی را مختل می‌کند. مدیریت پایدار این ذخایر مهاجر وابسته به همکاری‌های بین‌المللی قوی تحت سنساز ماه‌ها منطقه‌ای مدیریت شیلات (RFMOs) مانند کمیسیون بین‌المللی حفاظت از تون‌ماهیان اقیانوس اطلس (ICCAT) و کمیسیون تون‌ماهیان اقیانوس هند (IOTC) است.

روز جهانی مهاجرت ماهیان یادآور این حقیقت است که ماهی‌ها تابع مرزهای سیاسی نیستند و حیات آن‌ها در گرو حفظ یکپارچگی «بزرگراه‌های آبی» است. برای بسیاری از تون‌ماهیان (تون‌ماهیان اقیانوسی)، این بزرگراه‌ها چیزی نیست جز خود اقیانوس‌های باز و زنجیره‌ای از زیستگاه‌های حیاتی که باید به‌صورت شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته حفاظت شوند.

گروه راهبردی – مرتضی فاخری – در اواسط

تابستان ۱۹۴۴، در حالی که هنوز گلوله‌ها در جبهه‌های اروپا و اقیانوس آرام سوت می‌کشیدند، ۷۳۰ نماینده از ۴۴ کشور متفق در هتلی واقع در ایالت نیوهمپشر آمریکا و در در منطقه برتون وودز (Bretton Woods) گرد هم آمدند. سا طرحی نو برای اقتصاد جهانی در اندازند. نام این نشست «کنفرانس پولی و مالی سازمان ملل متحد» بود، اما بعدها به مکانی که در آن برگزار شد مشهور گشت: برتون وودز. این نظام نوپا قرار بود پاسخی به هرج‌ومرج‌های ارزی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ باشد، دورانی که کشورها به رقابت در کاهش ارزش پول خود روی آورده بودند و تجارت جهانی را به کام رکودی عمیق کشانده بودند. چارچوب برتون وودز بر دو پایه اصلی استوار بود: نخست، اتصال دلار آمریکا به طلا با نرخ ثابت ۳۵ دلار به ازای هر اونس، و دوم، اتصال سایر ارزها به دلار با نرخ‌های قابل تعدیل اما کنترل‌شده. به این ترتیب، دلار جایگاه واسطه‌طلایی را یافت و ایالات متحده که مالک بیش از نیمی از ذخایر طلای جهان بود، عملاً ضامن ثبات نظام ارزی بین‌المللی شد. از دل همین کنفرانس، دو نهاد تأثیرگذار دیگر نیز متولد شدند: صندوق بین‌المللی پول برای اعطای وام‌های کوتاه‌مدت به کشورهای دچار کسری تراز پرداخت‌ها، و بانک جهانی برای تأمین مالی بازسازی ویرانی‌های جنگ و سپس توسعه کشورهای فقیرتر. اما آنچه برتون وودز را فراتر از یک توافق فنی اقتصادی کرد، جنبه سیاسی آن بود. این نظام عملاً رهبری اقتصادی آمریکا را پس از جنگ جهانی دوم تثبیت کرد و نظم لیبرالی را در برابر بلوک شرق مستحکم ساخت. اکنون بیش از هشت دهه از آن روزها می‌گذرد و این پرسش مطرح است که آیا این ساختار کهنه هنوز برای جهانی با رمزارزها، قدرت‌های نوظهوری چون چین و بحران‌های زنجیره‌ای تأمین‌کارآمد است؟ برای درک عمق این معما، شاید بهتر باشد نیم‌نگاهی به یکی از حساس‌ترین نقاط ژئوپلیتیک جهان انداخت: تنگه هرمز؛ جایی که هر درگیری میان آمریکا و ایران می‌تواند تمام مقروضات قدیمی را یکباره بی‌اعتبار کند.

گذر زمان نه تنها اعتبار برتون وودز را فرسوده، بلکه تناقض‌های درونی آن را نیز آشکار ساخته است. نقطه آغاز فروپاشی تدریجی این نظام را باید در اواخر دهه ۱۹۶۰ جستجو کرد، زمانی که هزینه‌های جنگ ویتنام کسری بودجه آمریکا را افزایش داد و حجم دلارهای خارج از این کشور چنان رشد کرد که دیگر پشتوانه طلایی کافی نداشت. آگوست ۱۹۷۱ نقطه عطفی بود که ریچارد نیکسون تعهد تبدیل دلار به طلا را به طور یک‌جانبه معلق کرد. این «شوک نیکسون» عملاً تار و پود نرخ‌های ثابت ارز را از هم گسست و دوره نرخ‌های شناور آغاز شد. از آن زمان، بحران‌های متعددی نشان دادند که نهادهای برجای‌مانده از برتون وودز – صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی – دیگر آن ابزار کارآمد سابق نیستند. بحران مالی مکزیک در ۱۹۹۴، فروپاشی اقتصادی آسیای شرقی در ۱۹۹۷، ورشکستگی روسیه در ۱۹۹۸ و سقوط آرژانتین در ۲۰۰۱، همگی زنگ خطرهایی بودند که نشان دادند وام‌های مشروط صندوق نه تنها بحران‌ها را حل نمی‌کند، بلکه اغلب با تحمیل سیاست‌های ریاضتی، رکود را عمیق‌تر می‌سازد.



جوزف استیگلیتز، اقتصاددان برنده نوبل، در این باره به صراحت از «شکست‌های فاجعه‌بار» صندوق در بحران آسیا سخن گفته و آن را منتهم کرده که شبکه‌های ایمنی اجتماعی کشورهای درگیر را بین برده است. اما شاید مهم‌ترین زلزله، بحران مالی ۲۰۰۸ بود که در قلب نظام مالی خود آمریکا روی داد. ورشکستگی لمان برادرز و سرایت زنجیره‌ای آن به سراسر جهان، این حقیقت تلخ را آشکار کرد که معماران برتون وودز حتی توان پیش‌بینی بحرانی در حیط خلوت خود را نداشتند، چه رسد به مهار آن.

در کنار این ناکارآمدی‌های تاریخی، تحولات ساختاری عمیق‌تری نیز مزید بر علت شده‌اند. جهان از حالت دو قطبی جنگ سرد خارج و وارد مرحله‌ای چندقطبی شده است. چین که در سال ۱۹۴۴ حضوری نمادین در کنفرانس برتون وودز داشت، امروز به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شده و در برخی شاخص‌ها حتی از آمریکا پیشی گرفته است. با این حال، سهم رأی و نفوذ پکن در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هنوز با وزن واقعی‌اش فاصله زیادی دارد. این ناهماهنگی، گروه بریکس را به فکر ایجاد نهادهای موازی انداخته است؛ از بانک توسعه جدید گرفته تا ترتیبات ذخیره ارزی مشترک. هم‌زمان، فناوری نیز معادله را دگرگون کرده است. بیت‌کوین درست در اوج بحران ۲۰۰۸ متولد شد و پیام خود را واضح فرستاد: بدون نیاز به واسطه‌های مرکزی و نهادهای دولتی نیز می‌توان تبادل ارزش را انجام داد. یک دهه بعد، بازار رمزارزها به تریلیون‌ها دلار رسید و بانک‌های مرکزی کشورهای بزرگ را واداشت تا به فکر ارزهای دیجیتال ملی بيفتند. این تحولات، معمای قدیمی برتون وودز – یعنی تعادل میان ثبات نرخ ارز و حاکمیت ملی – را وارد فاز تازه‌ای کرده است. اکنون پای «پول بدون مرز و بدون ضامن دولتی» نیز به میان آمده، چیزی که کینز و وایت هرگز خوابش را هم نمی‌دیدند. در چنین شرایطی، اقتصاددانانی مانند مایکل اسپنس و کارمین رانهارت معتقدند جهان نه به وصله‌پینه‌کردن نظام قدیم، که به بازآفرینی رادیکال آن نیاز دارد. بازآفرینی که در آن نهادهای جدید قادر به مدیریت بحران‌های اقلیمی، همه‌گیری‌ها، حملات سایبری و شوک‌های ژئوپلیتیک باشند؛ چیزهایی که در متن اصلی برتون وودز اصلاً تعریف نشده بودند.

اما برای ملموس‌تر شدن این بحث، بهتر است به سناریویی بپردازیم که همه این ضعف‌ها را یکجا رو می‌کند: تنگه هرمز. این آبراه باریک میان ایران و شبه‌جزیره عربستان، روزانه حدود ۲۰ درصد از نفت مصرفی جهان را عبور می‌دهد. بسته شدن آن، قیمت انرژی را به سطحی رسانده که رکود عمیقی در اقتصاد جهانی ایجاد کرده است. اما فراتر از نفت، اهمیت این تنگه در وابستگی متقابل زنجیره‌های تأمین مدرن است. درگیری نظامی میان آمریکا و ایران، نه تنها صادرات نفت، بلکه حمل‌ونقل کالاهای اساسی از دارو تا مواد اولیه صنعتی را مختل کرده است. بیمه‌های دریایی بلافاصله حلقه حمه خود را چند برابر کرده و مسیرهای جایگزین دریایی هزاران کیلومتر طولانی‌تر شده‌اند. اینجا دقیقاً همان نقطه‌ای است که نقص بنیادین برتون وودز خود را نشان می‌دهد: نهادهای حاصل از این نظام برای مدیریت بحران‌های مالی طراحی شده‌اند، نه برای بحران‌های ژئوپلیتیک. صندوق

بین‌المللی پول در برابر توقیف نفتکش‌ها و جهش قیمت انرژی، عملاً هیچ ابزار مؤثری در اختیار ندارد، چرا که اساساً چنین وضعیتی در چهارچوب طراحی اولیه پیش‌بینی نشده بود. برتون وودز فرزند جنگ جهانی دوم بود، اما فرزندی که برای جلوگیری از جنگ‌های ارزی ساخته شد، نه برای مدیریت پیامدهای یک جنگ مستقیم بر سر گذرگاه‌های انرژی. شاید بدین دلیل است که برخی تحلیلگران می‌گویند اگر بستن تنگه هرمز طولانی شود، ما نه با یک بحران مالی، که با فروپاشی کامل منطق نظم کنونی روبه‌رو خواهیم شد. منطقی که می‌گفت نهادهای بین‌المللی می‌توانند هر آشوبی را مهار کنند.

در سوی دیگر این معادله، ایران خود به آزمایشگاهی زنده برای جهان پساً-برتون وودز تبدیل شده‌است. دهه‌ها تحریم‌های جامع، این کشور را ناگزیر از زندگی خارج از سوئیفت (کانون ارتباطات مالی بین‌بانکی) و خارج از دلار کرده است. تجربه تهران نشان می‌دهد که با ترکیبی از مبادلات پایاپای، توافقات دوجانبه ارزی، رمزارزها و کردیورهای مالی موازی می‌توان بقا یافت، حتی رشد کرد. این تجربه هرچند همراه با هزینه‌های سنگین تورمی و کاهش رفاه بوده، اما از نظر نظری اثبات می‌کند که «نظم جایگزین» شدنی است. چین و روسیه با دقت این تجربه را زیر نظر دارند و پروژه‌هایی مانند سیستم انتقال پیام مالی روسی (SPFS) و کردیور مالی ایران-چین را تقویت می‌کنند. حتی اروپا نیز در واکنش به خروج آمریکا از برجام، سازوکار اینستکس را طراحی کرد تا بدون استفاده از نظام مالی آمریکا با ایران تبادل تجاری کند. هرچند اینستکس به بلوغ نرسید، اما جهت حرکت را نشان داد: میل به گریز از انحصار یک‌دلاری. اگر روزی این پروژه‌ها به بلوغ برسند و شبکه‌ای موازی با سوئیفت ایجاد کنند، آنگاه برتون وودز حتی در مهم‌ترین رکن خود یعنی سلطه دلار بر تسویه‌های بین‌المللی، ضربه خورده است. البته نباید اغراق کرد: دلار هنوز مسلط‌ترین ارز ذخیره جهان است و وال‌استریت همچنان عمیق‌ترین بازار سرمایه را دارد. اما روند کاهش سهم دلار از ذخایر بانک‌های مرکزی (از ۷۰ درصد در سال ۲۰۰۰ به حدود ۵۸ درصد امروز) و افزایش سهم یورو، یوان و طلا، زنگ خطری برای تداوم نظم قدیمی است.

در برابر این تصویر، دو سناریو پیش روی جهان است. نخست، سناریوی خوش‌بینانه: شکل‌گیری برتون وودز جدید از طریق اصلاحات تدریجی اما بنیادین. در این سناریو، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به طور جدی بازطراحی می‌شوند. سهم رأی کشورهای نوظهور افزایش می‌یابد و نهادهای جدیدی برای رسیدگی به چالش‌هایی نظیر تغییر اقلیم و بحران‌های زنجیره تأمین ایجاد می‌شود. حق برداشت ویژه (SDR) صندوق بین‌المللی پول به ارز واقعی‌جهانی تبدیل می‌گردد و مکانیزمی برای تثبیت قیمت انرژی در زمان بحران‌های ژئوپلیتیک تدوین می‌شود. این سناریو اگرچه جذاب است، اما نیازمند سطحی از همکاری بین‌المللی است که در فضای کنونی رقابت آمریکا و چین، دور از انتظار به نظر می‌رسد. سناریوی دوم، بدبینانه‌تر اما محتمل‌تر است: ورود به دوران «پسا-برتون وودز»؛ وضعیتی که در آن دیگر هیچ نظم مالی جهانی فراگیری وجود ندارد و جهان به چند بلوک ارزی و تجاری مجزا تقسیم می‌شود. یک بلوک به رهبری دلار (آمریکا، اروپا، ژاپن و متحدان سستی)، یک بلوک با محوریت یوان (چین، روسیه، ایران و کشورهای عضو ابتکار کمربند و جاده) و احتمالاً بلوک‌های کوچک‌تری با ارزهای دیجیتال ملی یا رمزارزهای خصوصی. در چنین دنیایی، تنگه هرمز دیگر یک تهدید استثنایی نیست، بلکه

«سرآمد» بررسی می‌کند؛

«نظم شکسته» جهانی در انتظار

هشتادودو سال و یک بن‌بست، چرا برتون وودز دیگر جواب نمی‌دهد؟

قاعده خواهد بود. هر بحران منطقه‌ای به سرعت به تقابل بلوکی تبدیل می‌شود و کشورها به جای تکیه بر نهادهای جهانی، ناگزیر از تکیه بر قسدرت منطقه‌ای و قراردادهای دوجانبه می‌شوند. تجارت جهانی بازدهی خود را از دست می‌دهد و هزینه مبادلات مرزی به شدت افزایش می‌یابد. به تعبیر برخی از اقتصاددانان، این سناریو بازگشت به دوران قبل از برتون وودز است؛ دورانی که هر کشوری جزیره‌ای جداگانه بود و رفاه حاصل از تجارت آزاد قربانی امنیت سیاسی می‌شد.

اما یک سناریوی سوم نیز هست که شاید واقع‌بینانه‌ترین باشد: تداوم وضعیت فعلی با وصله‌پینه‌های مداوم، اما بدون دگرگونی بنیادین. این سناریو که «نظم دست‌وپاگیر» نام گرفته، همان چیزی است که از ۱۹۷۱ تاکنون شاهدش بوده‌ایم. دلار همچنان مسلط می‌ماند، اما نه به دلیل قدرت نظم برتون وودز، بلکه به دلیل نبود جایگزینی بهتر. صندوق بین‌المللی پول به اعطای وام‌های مشروط ادامه می‌دهد و بانک جهانی پروژه‌های توسعه را تأمین مالی می‌کند، اما هر دوی این نهادها دائماً زیر سوال هستند. رمزارزها می‌آیند و می‌روند، گاهی اوج می‌گیرند و گاهی سقوط می‌کنند، اما هرگز به طور کامل جای دلار را نمی‌گیرند. تنش در تنگه هرمز بارها پیش می‌آید و بازار نفت متلاطم می‌شود، اما هر بار به طرز معجزه‌آسایی از لبه پرنگاه برمی‌گردد. این سناریو نه امیدوارکننده است و نه فاجعه‌بار، اما شاید برای سیاست‌گذاران راحت‌ترین گزینه باشد، چون نیاز به تصمیمات دشوار و هزینه‌بر ندارد. مشکل اینجاست که تاریخ نشان داده «نظم دست‌وپاگیر» معمولاً تا اولین زلزله بزرگ دوام می‌آورد و آنگاه همه غافلگی می‌شوند. بحران ۲۰۰۸ هم از همین جنس بود؛ همه نشانه‌ها وجود داشت، اما کسی به آنها توجه نکرد تا اینکه لمان برادرز سقوط کرد.

شاید مهم‌ترین درسی که تاریخ برتون وودز به ما می‌دهد، این باشد که نظم‌های اقتصادی هنگامی متولد می‌شوند، که هزینه حفظ وضع موجود از هزینه تغییر بیشتر شود. در ۱۹۴۴، هزینه حفظ هرج‌ومرج ارزی دوران بین دو جنگ، جهان را تا آستانه فروپاشی کشانده بود. امروز نیز هزینه حفظ نظامی که توان مدیریت رمزارزها، قدرت‌های نوظهور و بحران‌های ژئوپلیتیک را ندارد، هر روز آشکارتر می‌شود. سؤال این نیست که آیا نظم جدیدی شکل خواهد گرفت، بلکه این است که آیا این نظم قبل یا بعد از یک فاجعه بزرگ متولد می‌شود. اگر سیاست‌گذاران خرد جمعی کافی داشته باشند، شاید برتون وودز جدید بدون تحمل هزینه یک جنگ فراگیر یا فروپاشی مالی طراحی شود. اما شواهد تاریخی، از رکود بزرگ ۱۹۲۹ تا بحران ۲۰۰۸، نشان می‌دهد که اقتصاد جهانی معمولاً از زخم‌ها درس می‌گیرد، نه از هشدارها. تنگه هرمز در این میان فقط یک نقطه داغ ژئوپلیتیک نیست؛ آینه تمام‌نمای ناکارآمدی نظم قدیم است. هر روز که نفتکش‌ها از آن عبور می‌کنند، ما از یک فاجعه احتمالی فاصله نداریم. و شاید روزی مورخان اقتصادی بنویسند: «سال‌ها پیش از آن که برتون وودز دوم شکل بگیرد، نشانه‌هایش در تنگه هرمز، در نوسانات بیت‌کوین و در اعتراضات کشورهای در حال توسعه به صندوق بین‌المللی پول دیده می‌شد. فقط کافی بود کسی به آنها گوش کند.» اکنون زمان آن رسیده که گوش‌ها را تیز کنیم و به جای انتظار برای زلزله، خود به معماری نظامی تازه دست بزنیم. نظمی که در آن دلار تنها بازیگر میدان نباشد، چین سهم واقعی خود را داشته باشد، رمزارزها در چهارچوبی قانونی رشد کنند و گذرگاه‌های حیاتی چون هرمز، تحت مدیریت جمعی کشورها درآیند. برتون وودز ۱۹۴۴ یک ایده بزرگ بود برای جهان خودش. اکنون جهان به ایده‌ای بزرگ‌تر و البته متناسب با زمانه خود نیاز دارد.

بدون شرح

قاپ دوربین



عکس: اصغر بشارتی

بدون شرح...



فریداعیزی - اقتصاد سرآمد